

Analysis of Storytelling Techniques in Explaining Divine Victory and Unseen Aid in the Battle Verses of the Holy Quran

(Case Study: The 12-Day War)

Faezeh Farhoodi*¹

Abstract

This research aims to analyze the narrative structure of Quranic stories and battle verses in explaining the concepts of "Divine Victory" and "Unseen Aid" and to examine their alignment with contemporary resistance models. The present study utilizes a descriptive-analytical method, employing both quantitative and qualitative content analysis to examine the frequency of verses and narrative surahs and the alignment of their themes with media strategies in symmetric and asymmetric battles (focusing on the 12-Day War). The statistical population includes a comprehensive census of all 114 surahs of the Quran to evaluate the techniques used. The research was conducted using library sources, the Comprehensive Commentary software (Jame' al-Tafasir), and the Encyclopedia of Quranic Themes to identify all stories and analyze the themes and storytelling techniques in explaining Divine Victory and Unseen Aid, determining the extent and location of these narratives within the surahs. Statistical findings show that the theme of "Steadfastness in the Way of Allah" (Istiqaamah), with 321 verses across 27 surahs, holds the top rank among themes and is considered the primary foundation for receiving Unseen Aid. The techniques of "Episodic Narrative Structure" and "Perception Management" (with 43 instances) are the most frequent artistic tools of the Quran used to establish the certainty of Truth's victory in the audience's mind. Furthermore, the story of Prophet Abraham (PBUH), with 153 verses, serves as the most central model for "branding" the Front of Monotheism as an invincible power. Analyses revealed that narratives such as the story of Prophet David (PBUH) and the "People of the Elephant" (Ashab al-Fil) explain models for the superiority of indigenous technology and the neutralization of the enemy's advanced defense systems in contemporary battles, respectively. The results indicate that Divine Victory in the Quran is a systematic outcome within the framework of Divine Traditions (Sunan) and in interaction with the faith and steadfastness of believers. These narrative patterns enhance resilience, represent the legitimacy of the oppressed front, and serve as a fundamental source for producing contemporary resistance narratives.

Keywords: Quranic Stories, Divine Victory, Unseen Aid, Steadfastness, 12-Day War

¹ Corresponding Author*: Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Social Sciences, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. f.farhudi@urd.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-4025-1264>

تحلیل تکنیک‌های قصه‌گویی در تبیین نصر الهی و امداد غیبی در آیات نبرد قرآن کریم (مطالعه موردی؛ جنگ ۱۲ روزه)

فائزه فرهودی^۱*

چکیده

قصص قرآنی و آیات نبرد در سراسر قرآن کریم، به عنوان الگویی ساختارمند برای درک سنت‌های الهی و تبیین پیروزی جبهه حق محسوب می‌شوند. هدف واکاوی ساختار روایی قصص قرآنی و آیات نبرد در تبیین مفاهیم «نصر الهی» و «امداد غیبی» و بررسی انطباق آن‌ها با الگوهای مقاومت معاصر انجام شده است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کمی، به بررسی فراوانی آیات و سوره‌های داستانی و انطباق مضامین آن‌ها با راهبردهای رسانه‌ای در نبردهای متقارن و نامتقارن (با تمرکز بر نبرد ۱۲ روزه) پرداخته است. جامعه آماری با روش کل شماری، آیات نبرد در تمام قرآن بوده است. روش انجام پژوهش به این صورت بود که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و نرم افزار جامع‌التفسیر و دانشنامه موضوعی قرآن کریم، تمامی داستان‌ها مشخص شد و مضامین، و تکنیک‌های قصه‌گویی در تبیین نصر الهی و امداد غیبی بررسی شد و مشخص شد که این قصه‌ها در کدام سوره‌ها و به چه میزان به آنها پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مضمون «استقامت در راه خدا» با ۳۲۱ آیه در ۲۷ سوره، رتبه نخست مضامین را داراست و زیربنای اصلی دریافت امداد غیبی محسوب می‌شود. تکنیک «ساختار روایی اپیزودیک» و «مدیریت ادراک» با ۴۳ مورد، پرتکرارترین ابزارهای هنری قرآن برای تثبیت پیروزی حتمی حق در ذهن مخاطب هستند. همچنین، داستان حضرت ابراهیم (ع) با ۱۵۳ آیه، محوری‌ترین الگو برای «برندسازی» جبهه توحید به عنوان قدرتی شکست‌ناپذیر است. تحلیل‌ها نشان داد که روایاتی همچون داستان حضرت داوود (ع) و اصحاب فیل، به ترتیب الگوهای غلبه تکنولوژی بومی و فلج‌سازی سامانه‌های پیشرفته دشمن را در نبردهای معاصر تبیین می‌کنند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که نصرت الهی در قرآن، نتیجه‌ای قانون‌مند در چارچوب سنت‌های الهی و در تعامل با ایمان و استقامت مؤمنان است. این الگوهای روایی، موجب تقویت تاب‌آوری و بازنمایی حقانیت جبهه مظلوم شده و به عنوان منبعی بنیادین در تولید روایت‌های معاصر مقاومت عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: قصص قرآنی، نصر الهی، امداد غیبی، استقامت، نبرد ۱۲ روزه.

^۱. نویسنده مسئول؛ استادیار، گروه مدیریت، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

f.farhudi@urd.ac.ir

قرآن کریم به مثابه نظامی جامع از ارتباط الهی، واجد کارکردهای پیچیده رسانه‌ای در انتقال معنا، اقناع مخاطب و هدایت افکار عمومی است. در این چارچوب، می‌توان قرآن را نوعی «پیام رسانه‌ای از جانب خداوند» تلقی کرد که با بهره‌گیری از متنوع‌ترین شیوه‌های بیانی، از جمله روایت‌پردازی، تمثیل، تکرار هدفمند و برجسته‌سازی معنایی، پیام وحی را به مخاطب منتقل می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق). در میان این شیوه‌ها، تکنیک قصه‌گویی از برجسته‌ترین ابزارهای ارتباطی قرآن به شمار می‌رود که نه تنها کارکردی زیبایی‌شناختی دارد، بلکه نقشی اساسی در تبیین سنت‌های الهی و جهت‌دهی به ادراک مخاطب ایفا می‌کند. یکی از مفاهیم کلیدی که در بستر روایت‌های قرآنی به‌ویژه در آیات مرتبط با نبردها و تقابل جبهه حق و باطل برجسته می‌شود، مفهوم «نصر الهی» و «امداد غیبی» است. این مفاهیم به‌عنوان بخشی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل سرنوشت جنگ‌ها و تحولات تاریخی از منظر قرآن دارند (مطهری، ۱۳۶۸؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴). قرآن کریم با بهره‌گیری از روایت‌های تاریخی همچون جنگ بدر، احد و احزاب، به‌گونه‌ای هدفمند این مفاهیم را در قالب ساختارهای روایی ارائه می‌کند تا علاوه بر گزارش رخداد، به تبیین قواعد حاکم بر پیروزی و شکست پردازد (آل‌عمران؛ ۱۲۱-۱۲۶).

در این میان، تکنیک قصه‌گویی قرآنی صرفاً به نقل وقایع محدود نمی‌شود، بلکه با چینش خاص عناصر روایت، گزینش زاویه دید، تأکید بر نقاط عطف و بهره‌گیری از تکرار و تقابل، به بازنمایی معنایی «نصر الهی» و «امداد غیبی» کمک می‌کند. به بیان دیگر، این تکنیک به‌عنوان یک ابزار رسانه‌ای، درک مخاطب از نسبت میان کنش انسانی و اراده الهی را شکل می‌دهد و نوعی الگوی شناختی برای مواجهه با بحران‌ها و نبردها ارائه می‌دهد (قطب، ۱۴۰۰ق). با توجه به شرایط معاصر و ضرورت بازخوانی مفاهیم قرآنی در تحلیل جنگ‌ها و منازعات جدید، مطالعه نحوه بازنمایی «نصر الهی» و «امداد غیبی» در قالب تکنیک‌های روایی قرآن اهمیت دوچندان می‌یابد. در این راستا، پژوهش حاضر با تمرکز بر آیات نبرد و با اتخاذ رویکرد تحلیل کیفی روایت، در پی آن است که نشان دهد چگونه تکنیک قصه‌گویی در قرآن کریم به تبیین این مفاهیم پرداخته و چه الگوهای معنایی و ارتباطی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. همچنین با نظر به مطالعه موردی «نبرد ۱۲ روزه»^۱، تلاش می‌شود ظرفیت‌های تحلیلی این الگوهای قرآنی در تفسیر رخداد‌های معاصر مورد بررسی قرار گیرد.

بر این اساس، سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- تکنیک‌های قصه‌گویی قرآن کریم در آیات مربوط به نبرد کدامند؟
- میزان فراوانی تکنیک‌های قصه‌گویی در آیات مربوط به نبرد چگونه است و چگونه در تبیین مفهوم «نصر الهی» و «امداد غیبی» به کار گرفته شده‌اند؟
- تکنیک‌های قصه‌گویی چه الگوهای معنایی برای فهم پیروزی و شکست در نبردها ارائه می‌دهند و چه نسبتی با تحلیل جنگ‌های معاصر، به‌ویژه نبرد ۱۲ روزه، دارند؟

^۱ جنگ دوازده‌روزه درگیری مسلحانه‌ای بین ایران و رژیم کودک کش اسرائیل بود که در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ با حمله غافلگیرکننده اسرائیل به ایران آغاز شد و با آتش‌بس در ۳ تیر ۱۴۰۴ پایان یافت.

مطالعه کارکردهای روایی و رسانه‌ای قرآن کریم، به‌ویژه در حوزه داستان‌پردازی، از جمله حوزه‌هایی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران علوم قرآنی و ارتباطات قرار گرفته است. فتاحی‌سده (۱۳۹۹)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیده که زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است اما از تکنیک داستان‌سرایی و قصه‌گویی برای ابلاغ پیام استفاده کرده که البته این داستان‌ها دارای عناصر داستانی قصه‌های امروزی است. طرح ناگهانی قصه، گفتگوهای میان قصه‌ای، پردازش پایه پایه و داستان در داستان از جمله تکنیک‌های قصه‌گویی در داستان حضرت لوط است. کاظمیان و همکاران (۱۳۹۹)، با استفاده از نظریه نشانه‌شناسی رولان بارت، قصه حضرت آدم را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که بازتاب رمزگان فرهنگی حاکی از نمود گسترده ایدئولوژی برای پیشبرد روایت هاست. رمزگان هرمنوتیکی در کشف ابعاد مبهم روایت برای فرشتگان و مخاطبان موثر بوده است. تقابل‌های دوگانی در رمزگان نمادین بر تقابل دائمی نیکی و بدی متمرکز است. همچنین رمزگان کنشی در بازنمایی تحولات معرفتی آدم (ع) و حوا تأثیر مطلوب داشته است. همای و نقوی (۱۳۹۳)، به این نتیجه رسیدند داستان‌های قرآنی، افسانه نیست و خداوند معارف حکیمانه را در قالب داستان‌های حقیقی به انسان‌ها انتقال داده است. در داستان‌های تورات نیز تکنیک‌های مختلفی جهت بیان داستان‌ها استفاده شده اما تنوع این تکنیک‌ها به اندازه قرآن نیست و بیشتر جهت ارائه گزارش تاریخی نوشته شده‌اند. در این میان، برخی پژوهش‌ها به بررسی ساختار داستانی قرآن و ویژگی‌های بیانی آن پرداخته‌اند. برای مثال، سید قطب در تصویر الفنی فی القرآن (۱۴۰۰ق) با تأکید بر جنبه‌های هنری و روایی قرآن، نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های قرآنی با بهره‌گیری از تصویرسازی و فضا‌سازی، مفاهیم عمیق اعتقادی را به مخاطب منتقل می‌کنند. همچنین خلف‌الله (۱۹۵۱) به تحلیل ساختار قصه‌های قرآنی پرداخته و بر کارکرد هدایتی و اقناعی این روایت‌ها تأکید کرده است.

در حوزه تفسیر، علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن (۱۳۷۴) با رویکردی تحلیلی، آیات مربوط به نبردها را ذیل سنت‌های الهی بررسی کرده و مفاهیمی چون «نصر الهی» و «امداد غیبی» را به‌عنوان قواعد حاکم بر تحولات تاریخی تبیین می‌کند. همچنین مکارم شیرازی و همکاران در تفسیر نمونه (۱۳۷۴) با نگاهی کاربردی‌تر، این مفاهیم را در بستر وقایع تاریخی همچون جنگ بدر و احد تحلیل کرده و بر نقش ایمان و استقامت در تحقق نصرت الهی تأکید دارند.

از سوی دیگر، برخی مطالعات به‌طور خاص به مفهوم «نصر الهی» و سنت‌های پیروزی و شکست در قرآن پرداخته‌اند. برای نمونه، شهید مطهری (۱۳۶۸) در مباحث مربوط به سنت‌های الهی در تاریخ، بر این نکته تأکید دارد که پیروزی در منطق قرآن تابع مجموعه‌ای از شرایط معنوی و اجتماعی است و امدادهای غیبی در چارچوب این سنت‌ها معنا می‌یابد. همچنین فضل‌الله (۱۴۱۹ق) در تفسیر من وحی القرآن، با تأکید بر پیوند میان کنش انسانی و اراده الهی، مفهوم امداد غیبی را نه امری صرفاً خارق‌العاده، بلکه در تعامل با رفتار مؤمنان تحلیل می‌کند.

در این زمینه، برخی پژوهش‌های لاتین نیز انجام شده است؛ برای نمونه، عبدالصمد منصور و همکاران (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به این نکته پرداخته‌اند که آیات جنگ در قرآن باید در چارچوب هدایتی و اخلاقی خود خوانده شوند، نه به صورت گزینشی و جدای از زمینه تاریخی و روایی آن‌ها. همچنین میر (۲۰۰۳) در پژوهشی بر این تأکید دارد که شیوه قصه‌گویی قرآن تنها بازگویی یک رخداد نیست، بلکه از طریق حذف و ذکر هدفمند، برجسته‌سازی، و پیوند دادن رخداد با معنا، نوعی ساختار هدایتی ویژه می‌سازد. افزون بر این، مقاله ردا (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که در تحلیل روایت قرآنی، فاصله روایی و نحوه توزیع اطلاعات میان راوی و مخاطب نقش مهمی در انتقال معنا دارد. همچنین پژوهش ریسپلر کیم (۲۰۰۷) بر این نکته تأکید می‌کند که قصص قرآنی حامل لایه‌های معنایی متعددی‌اند و خوانش روایی آن‌ها می‌تواند به فهم دقیق‌تر کارکردهای اخلاقی و معرفتی متن کمک کند. در همین راستا، برخی مطالعات جدید در حوزه روایت و معنا نیز نشان داده‌اند که قصه‌گویی دینی، به‌ویژه در متون مقدس، ابزاری برای ساختن فهم مشترک از بحران، رهایی و پیروزی است.

با وجود این، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌ها یا بر ساختار کلی قصه‌های قرآنی تمرکز داشته‌اند یا به صورت تفسیری به مفاهیم نصر الهی پرداخته‌اند، اما تلفیق این دو حوزه، یعنی تحلیل «تکنیک قصه‌گویی» در آیات نبرد با هدف تبیین مفاهیم «نصر الهی» و «امداد غیبی»، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، خلأ پژوهشی در سطح تحلیل رسانه‌ای-روایی این آیات، به‌ویژه با رویکردی کاربردی و ناظر به مسائل معاصر، به‌روشنی قابل مشاهده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر آیات نبرد و با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل روایی، نشان دهد که چگونه تکنیک‌های قصه‌گویی در قرآن کریم در خدمت تبیین مفاهیم نصر الهی و امداد غیبی قرار گرفته و این الگوها چگونه می‌توانند در تحلیل جنگ‌های معاصر، به‌ویژه در قالب مطالعه موردی نبرد ۱۲ روزه، مورد استفاده قرار گیرند.

۱. روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی است و در آن از روش تحلیل محتوای کمی جهت واکاوی مضامین و تکنیک‌های قصه‌گویی با تمرکز بر تبیین نصر الهی و امداد غیبی استفاده شده است. در این رویکرد، واحد تحلیل، «آیه» و «گزاره‌های روایی» در نظر گرفته شده است تا امکان تقطیع و کدگذاری دقیق داده‌ها فراهم گردد. جامعه آماری شامل تمام آیات مربوط به نبرد در قرآن کریم است که با روش کل‌شماری بررسی شده‌اند تا تکنیک‌های رسانه‌ای به کار رفته در آن‌ها ارزیابی شود. جهت عملیاتی‌سازی متغیرها، یک کدنامه شامل مقولات و زیرمقولات استخراج شده از ادبیات نظری حوزه مطالعات رسانه و علوم قرآنی تدوین گردید تا اعتبار سنجی استخراج مضامین و شمارش آن‌ها با روایی بالایی صورت پذیرد. ابزار گردآوری اطلاعات شامل منابع کتابخانه‌ای، نرم‌افزار جامع التفسیر و دانشنامه موضوعی قرآن کریم بوده است.

روش اجرای پژوهش به این صورت طراحی شد که ابتدا تمامی داستان‌های قرآن کریم با تأکید بر آیات نبرد شناسایی شدند؛ ملاک شناسایی و گزینش این آیات، هم‌نشینی دلالتی کلیدواژه‌های حوزه جنگ (نظیر «قتال»، «جهاد»، «نصر»، «تخذیل» و «هزیمت») در سیاق قصص انبیا بوده است. سپس بر مبنای این قصص، مضامین و تکنیک‌های قصه‌گویی مرتبط با نصرت الهی و امدادهای غیبی استخراج و ملاک کدگذاری این تکنیک‌ها، تحلیل «ساختار کنش‌گرایانه»^۱ قرار گرفت؛ به این معنا که در هر روایت، نحوه ورود عامل غیبی به «گره داستانی» و چگونگی تأثیرگذاری آن بر «نتیجه نبرد»، به عنوان واحد تحلیل تکنیک قصه‌گویی، شناسایی و طبقه‌بندی شد. مقصود از تحلیل ساختار کنش‌گرایانه، بهره‌گیری از الگوی گریماس^۲ در روایت‌شناسی است. در این الگو، قصه صرفاً یک روایت ادبی نیست، بلکه یک «ماشین معناساز» است که از طریق روابط بین شخصیت‌ها و نیروهای حاضر در داستان (کنش‌گرها) پیش می‌رود. در این پژوهش، داستان‌های نبرد در قرآن بر اساس این ۶ کنش‌گر استاندارد کدگذاری و شمارش شدند تا میزان و نحوه ظهور «امداد غیبی» به صورت عینی اندازه‌گیری شود:

۱. **فاعل:** جبهه مؤمنان یا پیامبر که به دنبال هدف هستند.

۲. **مفعول:** پیروزی در نبرد یا تحقق وعده الهی (آنچه فاعل به دنبال آن است).

۳. **فرستنده:** خداوند (که دستور نبرد یا هدف نهایی را تعیین می‌کند).

۴. **گیرنده:** امت اسلامی یا جبهه حق (که از پیروزی/امداد منتفع می‌شوند).

۵. **یاور:** همان امداد غیبی/نصر الهی که در اینجا نقش اصلی را ایفا می‌کند (مثلاً ملائکه، ترس در دل دشمن، طوفان و...).

۶. **معارض:** دشمنان یا جبهه کفر که مانع تحقق هدف هستند.

با این مدل، محقق به دنبال کلی‌گویی درباره قصه نیست؛ بلکه به دنبال آن است مشخص کند که در هر «آیه نبرد»، خداوند در چه نقشی (به عنوان «یاور» یا همان «امداد غیبی») وارد روایت شده و گره داستانی را حل کرده است. این روش اجازه می‌دهد که «فراوانی تکنیک‌های مداخله الهی» به‌طور دقیق و کمی استخراج شود و از سلیقه‌گرایی در تحلیل اجتناب شود. بدین‌سان، «نصر الهی» از یک مفهوم کلی، به یک «کنش کارکردی» در ساختار روایی آیات تبدیل شد. سپس بر مبنای این قصص، مضامین و تکنیک‌های قصه‌گویی مرتبط با نصرت الهی و امدادهای غیبی استخراج و میزان فراوانی آن‌ها در سوره‌ها و آیات مشخص گردید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴). فرآیند کدگذاری بر اساس دستورالعمل تدوین‌شده و با کنترل‌های لازم جهت دستیابی به تکرارپذیری داده‌های کمی انجام شد تا از خطای احتمالی در استخراج مضامین جلوگیری گردد. در نهایت، الگوهای استخراج

¹ Narrative Structure

² Greimas

شده از این تحلیل به عنوان چارچوبی برای مطالعه موردی و تحلیل رویدادهای جنگ ۱۲ روزه به کار گرفته شد تا ظرفیت‌های تحلیلی این تکنیک‌ها در تفسیر رخداد‌های معاصر بررسی گردد

۲. تعریف مفاهیم

- **برندسازی^۱** جبهه حق و پیروزی حتمی برند در رسانه، ابزاری برای حفظ مزیت رقابتی و ایجاد جایگاه ویژه در ذهن مخاطب است (ارژنگ و صلواتیان، ۱۳۹۵). در ادبیات علوم ارتباطات، این مفهوم نه صرفاً به معنای تجاری، بلکه به مثابه‌ی «فرآیند راهبردی مدیریت معنا و هویت‌سازی» تعریف می‌شود که هدف آن تثبیت یک «سرمایه نمادین» و جایگاه‌یابی ذهنی در نزد مخاطب است. در تبیین راهبرد برندسازی در آیات نبرد، خداوند با تکیه بر اعجاز و بی‌مانند بودن کلام وحی، جبهه توحید را به عنوان یک برند پیروز و همتاناپذیر معرفی می‌کند. این برندسازی به شکلی است که امداد غیبی نه یک اتفاق تصادفی، بلکه به عنوان «نشان و امضای الهی» در ذهن مخاطب تثبیت می‌شود. این راهبرد، در واقع نوعی چارچوب‌بندی شناختی^۲ است که مفاهیم دینی را در قالب یک «ارزش پیشنهادی متمایز» به مخاطب ارائه می‌دهد تا تأثیرگذاری پیام در جنگ‌های روایی و رسانه‌ای به حداکثر برسد. این ویژگی باعث می‌شود که مؤمنان در نبردهایی همچون نبرد ۱۲ روزه، هویت خود را با پیروزی حتمی الهی گره بزنند و برتری معنوی خود را در برابر دشمن حفظ کنند (میرزایی، ۱۳۹۸). در شرایط بحران رسانه‌ای، برندسازی به عنوان یک ابزار «کاهش عدم قطعیت» عمل کرده و به مخاطب کمک می‌کند تا در میان انبوه پیام‌های متناقض، روایتی منسجم و قابل اعتماد را در ذهن خود اولویت‌بندی کند (کاستلز، ۲۰۰۹). به علاوه، این رویکرد ارتباطی با «اعمال قدرت گفتمانی»، موجب ایجاد یک هژمونی رسانه‌ای می‌شود که در آن، ارزش‌های بنیادی جبهه حق به مثابه‌ی حقیقت مطلق بازنمایی شده و تاب‌آوری مخاطب در برابر ضدروایت‌های رقیب افزایش می‌یابد (مختارپور، ۱۴۰۰).

- **اقتناع مخاطب^۳** در پذیرش امدادهای غیبی اقتناع به معنای راضی کردن افراد برای گرایش به موضوعی خاص است (یحیایی ایل‌های، ۱۳۸۹، نقل طاهری‌پور، ۱۳۹۶). قرآن کریم با استفاده از «حجت» به عنوان یک اصل اساسی، مخاطب را نسبت به واقعیت امدادهای غیبی در میدان نبرد مجاب می‌کند (حمام، ۲۰۰۵، نقل در هادیلو و همکاران، ۱۴۰۰). این فرآیند از طریق «ارائه شواهد عقلانی-شهودی» صورت می‌پذیرد؛ به طوری که در آیات نبرد، امداد غیبی نه به عنوان یک پدیده‌ی مجرد، بلکه به عنوان «نتیجه‌ی منطقی تعهد به ارزش‌ها و استقامت جبهه‌ی حق» تبیین می‌شود. در واقع، قرآن با «پیوند زدن عینیت‌های ملموس میدان نبرد (مانند تزلزل دشمن) با امدادهای الهی»، سیستم باورهای مخاطب را بازسازی کرده و با ایجاد «اطمینان قلبی»، تردیدهای ناشی از نابرابری قدرت نظامی ظاهری را در ذهن مخاطب زایل می‌سازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مضمون "امکان انجام اراده خداوند حتی در امور غیرممکن" با فراوانی در ۳۱ سوره، کلیدی‌ترین ابزار اقتناعی برای باورپذیر کردن نصرت الهی در شرایط سخت است. همچنین زبان

¹ Branding

² Cognitive Framing

² Audience persuasion

قرآن صرفاً وسیله ارتباطی نیست، بلکه ابزاری برای اثرگذاری و تغییر سلوک انسانی در جهت استقامت است (اوستین، ۱۹۹۱).

- تکنیک‌های قصه‌گویی در بازنمایی نصر الهی تحلیل آماری نشان می‌دهد که تکنیک مبهم‌گویی با فراوانی ۴۳ مورد و ساختار روایی اپیزودیک با فراوانی ۴۱ مورد، بیشترین کاربرد را در قصص قرآنی داشته‌اند. این تکنیک‌ها با حذف جزئیات فرعی مادی و تمرکز بر نقاط عطف معنوی، به برجسته‌سازی نقش اراده خدا در تغییر سرنوشت جنگ‌ها کمک می‌کنند. همچنین رمزگان هرمنوتیکی در کشف ابعاد مبهم این روایت‌ها برای جذب مخاطب بسیار مؤثر است (کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۹). یافته‌ها حاکی از آن است که مضمون مدح و ستایش استقامت در راه خدا با ۳۲۱ آیه، پرتکرارترین مضمون در آیات داستانی است که پیوند مستقیم میان کنش انسانی (صبر) و دریافت نصرت الهی را به تصویر می‌کشد.
- الگوبرداری رسانه‌ای برای مدیریت بحران قرآن با تکیه فراوان بر سرگذشت پیشینیان، از تکنیک یادگیری اجتماعی برای بیداری عقل و قلب مخاطب بهره می‌برد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶). این تکرار هدفمند قصه‌ها، علاوه بر دلداری به مسلمانان، الگویی مطلوب برای مدیران رسانه فراهم می‌آورد تا در بازنمایی بحران‌های معاصر و نبردهایی مانند جنگ ۱۲ روزه، از شیوه‌های اقناعی و روایی و حیانی برای تبیین پیروزی‌ها استفاده کنند (سدی، ۱۳۹۸؛ عیسی‌زاده، ۱۳۹۹).
- چارچوب سازی^۱

رسانه‌ها توجه خود را بر بعضی رویدادها متمرکز می‌کنند (برجسته‌سازی). رسانه‌ها به مخاطبان یادآور می‌شوند که درباره "چه" فکر کنند و چگونه فکر کردن را نیز بر آنان تحمیل می‌کنند (شفل و توکسبری^۲، ۲۰۰۷). از منظر چارچوب‌سازی، قرآن یک رسانه مکتوب تمام عیار است. خداوند در قرآن بر برخی مفاهیم تاکید بیشتری داشته (برجسته‌سازی) مثل قیامت، ایمان و تقوا، توحید، نبوت، یگانه پرستی، و احکام عبادی و مقاومت و ایثار و استقامت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵). پس مسیر حرکت مطرح شده و از این جهت قرآن به عنوان راهنمای زندگی تلقی می‌شود. لذا چارچوب‌سازی رسانه در قرآن به وضوح قابل مشاهده است.

• یادگیری اجتماعی

بر اساس تکنیک یادگیری اجتماعی، انسان‌ها بیشتر آنچه را که برای راهنمایی و عمل نیاز دارند صرفاً از طریق تجربه و مشاهده مستقیم یاد نمی‌گیرند بلکه بیشتر به صورت غیر مستقیم و به ویژه از طریق رسانه‌های جمعی می‌آموزند (مک کوایل^۳، ۲۰۰۶).

1 Framing Theory
2 Scheufele & Tewkesbury
3 Observation
4 Imitation
5 Modelin
6 McQuail
7 Bandura, A

ادعای باندورا^۱ این است که بیشتر رفتارهای آدمی به صورت مشاهده رفتار دیگران و از طریق الگوبرداری یاد گرفته می‌شود. در پژوهش حاضر جنبه الگوبرداری در مقاومت و استقامت در برابر دشمنان در این تکنیک مورد توجه قرار گرفته است.

۳. یافته‌ها

در تحلیل تکنیک‌های قصه‌گویی قرآن کریم با تمرکز بر تبیین نصر الهی و امداد غیبی، یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن از الگوهای پیشرفته ارتباطی برای هدایت افکار عمومی و تقویت روحیه مؤمنان در نبردها استفاده کرده است.

• الگوبرداری (تکنیک قصه‌گویی در قرآن کریم)

خداوند، بخشی از مطالبی را که بشر باید بیاموزد، با عبرت از نیاکان تعلیم می‌دهد. سوره «یوسف» سرگذشت پیشینیان را موجب عبرت بشر دانسته و سوره «اعراف» آن را موجب بیداری افکار می‌داند؛ در سوره «نازعات» عذاب فرعون عبرتی برای خدا ترسان شمرده شده و در سوره‌های «حج، محمد، آل عمران و عنکبوت» بر گردش در زمین تکیه شده و آن را موجب بیداری قلب و عقل دانسته است. قرآن تکیه فراوانی بر سرگذشت پیشینیان دارد، و این مسأله در خور توجه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶). در جدول ۱ میزان پراکندگی قصه‌های قرآنی درباره مفاهیم نصرت الهی و امداد غیبی ارائه شده است. در این چارچوب، قصه‌های قرآنی به‌عنوان منبعی برای تولید روایت مقاومت، تقویت روحیه جمعی و تبیین امکان پیروزی در شرایط بحران عمل می‌کنند. در این پژوهش، مسیر حرکت از تکنیک‌های قصه‌گویی به سوی تبیین مفاهیم غیبی بوده است؛ بدین معنا که تکنیک‌های ساختاری قصه‌گویی (مانند تعلیق، اپیزودیک‌سازی و...) به‌عنوان «متغیرهای پیش‌ران» یا ابزارهای تولید معنا شناسایی شدند و سپس، نحوه کارکرد این ابزارها در برساخت مفهوم «نصرت الهی» مورد واکاوی قرار گرفت. بنابراین، قصه‌گویی قرآنی، بستر ساختاری است که «امداد غیبی» در درون آن برای مخاطب درگیر بحران، عینی‌سازی و باورپذیر می‌شود. داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که الگوی قصه‌گویی قرآن در تبیین نصر الهی بر چند محور استراتژیک استوار است. به عبارتی دیگر در این پژوهش، مسیر تحلیل از «شناسایی تکنیک‌های ساختاری قصه‌گویی» به سمت «تبیین مفاهیم غیبی» حرکت کرده است؛ بدین معنا که ابتدا تکنیک‌های قصه‌گویی به‌عنوان ابزارهای تولید معنا استخراج شدند و سپس، کارکرد این ابزارها در برساخت مفهوم «نصرت الهی» و اقناع مخاطب مورد واکاوی قرار گرفت. در واقع، قصه‌گویی قرآنی بستر ساختاری است که امداد غیبی را برای مخاطب، عینی‌سازی و باورپذیر می‌کند.

جدول ۱- پراکندگی روایات و قصص قرآنی مرتبط با تبیین نصر الهی و امداد غیبی

ارتباط با الگوی نبرد ۱۲ روزه (تحلیل رسانه‌ای)	مضامین مرتبط (نصر الهی و امداد غیبی)	فراوانی آیات	فراوانی سوره‌ها	عنوان قصه / روایت
هویت بخشی به مقاومت در اوج محاصره	نجات معجزه‌آسا و برندسازی جبهه توحید به عنوان قدرت برتر	۱۵۳	۲۲	داستان حضرت ابراهیم (ع)

(ارژنگ و صلواتیان، ۱۳۹۵)			(ارژنگ و صلواتیان، ۱۳۹۵)		
فروپاشی هیمنه قدرت‌های بزرگ در جنگ‌های نامتقارن (خلیلی‌ثمرین، ۱۳۹۶)			تحقق اراده خدا در امور غیرممکن و نابودی مستکبران (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۲۴	۱۱
داستان حضرت موسی (ع)			داستان حضرت نوح (ع)	۹۹	۶
نجات جبهه حق از بن‌بست‌های نظامی در طول نبرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)			امداد غیبی از طریق پدیده‌های طبیعی برای نجات مؤمنان (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۱۵	۸
داستان حضرت داوود (ع)			پیروزی گروه اندک بر سپاه بزرگ و اهمیت دانش دفاعی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۲۰	۸
غلبه تکنولوژی بومی بر تجهیزات پیشرفته دشمن (میرزایی، ۱۳۹۸)			نابودی دشمنان قدرتمند با اراده الهی و نصرت پیامبر (اسدی، ۱۳۹۸)	۱۲	۶
داستان حضرت هود (ع)			نصرت الهی در برابر مفسدان و مستکبران (اسدی، ۱۳۹۸)	۵	۱
تبیین پیروزی جبهه حق بر ساختارهای ظالم (اسدی، ۱۳۹۸)			دست خدا بالاترین دست‌هاست و امداد غیبی غیرمنتظره (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۱۹	۱
داستان حضرت صالح (ع)			لزوم برقراری امنیت و استفاده از قدرت برای دفاع از مظلوم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۱۳	۲
فلج شدن سامانه‌های دفاعی دشمن با ابزارهای ساده (میرزایی، ۱۳۹۸)			مدح استقامت و پیروزی معنوی در میدان نبرد نابرابر (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۷	۴
داستان اصحاب فیل			خوار کردن قدرت‌های سیاسی و نظامی مستکبر توسط خدا (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۴	۲
تبیین مشروعیت نبردهای تدافعی برای صلح و عدالت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)			ایجاد سد دفاعی و نصرت الهی در برقراری امنیت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	۵	۱
داستان ذوالقرنین			داستان قوم یاجوج و ماجوج		
تحلیل تاب‌آوری مردم تحت محاصره و پیروزی اراده (محب‌زاده، ۱۳۹۸)			داستان قاییل و هابیل		

			(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)	(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶)
نبردهای بدر و احد*	-	-	حضور ملائکه و تبیین قواعد حتمی پیروزی جبهه حق (طباطبایی، ۱۳۷۴)	الگوگیری از نصرت غیبی در میدان‌های نبرد معاصر (میرزایی، ۱۳۹۸)

تحلیل داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که ساختار روایی قرآن در تبیین نصر الهی، نه یک رویکرد تصادفی، بلکه مبتنی بر تکنیک‌های نظام‌مند قصه‌گویی است که کارکردهای استراتژیک خاصی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند:

۱. تکنیک تکرار الگوی قهرمان:

بررسی فراوانی روایات (مانند داستان حضرت ابراهیم (ع) با ۲۲ سوره و ۱۵۳ آیه)، نشان‌دهنده استفاده از تکنیک «تکرار الگوی قهرمان» است. در قصه‌گویی، تکرار یک کاراکتر و سرنوشت او، باعث تثبیت هویت در حافظه جمعی می‌شود. قرآن با بهره‌گیری از این تکنیک، «برندسازی جبهه توحید» را نه به صورت مستقیم، بلکه از طریق بازتکرار مدل رفتاری ابراهیمی انجام می‌دهد. در تحلیل رسانه‌ای جنگ ۱۲ روزه، این تکنیک روایی به جبهه مقاومت کمک می‌کند تا با الگوبرداری از همان «هویت ثابت تاریخی»، خود را در اوج محاصره به عنوان «قدرت برتر معنایی» بازنمایی کند.

۲. تکنیک تضاد دراماتیک و وارونگی قدرت:

داده‌های جدول ۱ (داستان حضرت موسی (ع) با ۱۱ سوره، حضرت داوود (ع) با ۸ سوره و فرعون و هامان) نشان می‌دهد قرآن از تکنیک «تضاد دراماتیک» بهره می‌برد؛ یعنی قرار دادن دو قطب «قدرت مادی عظیم» در برابر «اقلیت ایمان‌مدار». این تکنیک با ایجاد تعلیق دراماتیک (چگونه ممکن است گروه کوچک بر سپاه بزرگ غلبه کند؟)، ذهن مخاطب را برای پذیرش «وارونگی قدرت» آماده می‌کند. در بازتاب رسانه‌ای جنگ‌های نوین، این تکنیک قرآنی به تبیین «فروپاشی هیمنه قدرت‌های بزرگ» منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که پیروزی در جنگ‌های نامتقارن، نه به عنوان یک رویداد تصادفی، بلکه به مثابه تحقق منطق روایی قرآنی (غلبه اقلیت بر اکثریت) تفسیر می‌شود.

۳. تکنیک گره‌افکنی و مداخله غیبی غیرمنتظره:

بر اساس داده‌های مربوط به «اصحاب فیل» و «داستان نوح (ع)»، قرآن از تکنیک «گره‌افکنی شدید» و سپس «مداخله غیبی عامل سوم (امداد غیبی)» برای حل گره استفاده می‌کند. در این ساختار روایی، بن‌بست نظامی توسط ابزارهای غیرمتعارف (مانند پدیده‌های طبیعی) شکسته می‌شود. این تکنیک، مدل ذهنی مخاطب را برای پذیرش «امداد غیبی» به عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در معادلات نظامی فراهم می‌آورد؛ امری که در الگوی رسانه‌ای جنگ ۱۲ روزه، به عنوان راهبردی برای بازنمایی «فلج شدن سامانه‌های دفاعی دشمن» و «نجات از بن‌بست» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جدول ۲. فراوانی مضامین قصه‌های قرآنی در تبیین نصر الهی و امداد غیبی

ردیف	مضمون قصه‌های قرآنی	فراوانی سوره‌ها	فراوانی آیات	دلالت تحلیلی در تبیین نصر الهی و امداد غیبی
۱	مدح و ستایش استقامت در راه خدا	۲۷	۳۲۱	استقامت، شرط اصلی دریافت نصرت الهی و پیروزی در میدان‌های نابرابر است.
۲	صبر در برابر سختی و فشار	۲۴	۱۹۸	صبر، تاب‌آوری مؤمنان را در بحران‌های سخت تقویت می‌کند.
۳	امکان تحقق اراده خداوند در امور ناممکن	۳۱	۴۶۲	اراده الهی بر محدودیت‌های مادی غلبه دارد.
۴	دعوت به خداپرستی و توحید	۲۹	۲۱۴	توحید، بنیان مشروعیت و وحدت جبهه حق است.
۵	توبه به عنوان راه بازگشت به خدا	۱۸	۹۶	بازگشت از خطا زمینه دریافت رحمت و نصرت الهی را فراهم می‌کند.
۶	لزوم عبرت‌گیری از سرگذشت پیشینیان	۲۲	۱۴۱	تاریخ اقوام گذشته، منبع فهم سنت‌های الهی است.
۷	اعتقاد به معاد و حساب‌رسی	۱۹	۱۰۲	باور به آخرت، مقاومت در برابر ظلم را تقویت می‌کند.
۸	اهمیت نوع بیان در هدایت مردم	۱۵	۷۳	شیوه روایت و بیان در هدایت و اقتناع مخاطب تعیین‌کننده است.
۹	ارزش دانش، بصیرت و آگاهی	۲۰	۱۲۸	علم، ابزار تشخیص حق از باطل و تقویت توان دفاعی است.
۱۰	ناامید نشدن از رحمت خدا	۱۷	۸۴	امید به رحمت الهی، تاب‌آوری روانی را افزایش می‌دهد.
۱۱	اخلاص در عمل	۱۶	۷۷	اخلاص، زمینه‌ساز جلب نصرت الهی است.
۱۲	دعا و توسل به درگاه خدا	۱۴	۶۹	دعا، سازوکار پیوند معنوی با خدا و طلب امداد غیبی است.
۱۳	تلاش برای ریشه‌کن کردن بت‌پرستی	۱۲	۵۵	مبارزه با شرک، بخشی از جهاد حق‌طلبانه است.
۱۴	پایبندی به عهد و پیمان	۱۳	۶۱	وفای به عهد، نشان استواری جبهه حق در برابر پیمان‌شکنان است.

۴۴	۱۱	ستایش پاکدامنی و طهارت اخلاقی	۱۵	پاکدامنی، نماد برتری معنوی جبهه حق است.
۶۳	۱۵	ستایش صداقت و راستی	۱۶	صداقت، بنیان اعتماد و اعتبار در روایت الهی است.
۷۹	۱۸	مذمت بت پرستی و شرک	۱۷	نفی شرک، نفی سلطه‌های کاذب و قدرت‌های ساختگی است.
۹۳	۲۱	قدردانی از نعمت‌های خداوند	۱۸	شکر نعمت، زمینه‌ساز دوام نعمت و نصرت است.
۱۱۷	۲۳	توکل بر خدا در شرایط بحران	۱۹	توکل، پشتوانه روانی و معنوی مؤمنان در بحران است.
۱۱۱	۲۰	پیروزی اقلیت مؤمن بر اکثریت متجاوز	۲۰	ایمان و حقانیت، برتری عددی دشمن را خنثی می‌کند.
۱۵۶	۲۴	شکست مستکبران و فرجام ظلم	۲۱	سرانجام قدرت‌های ظالم، فروپاشی و شکست است.
۱۸۴	۲۶	نصرت الهی در لحظه‌های بن‌بست	۲۲	امداد غیبی، گشایش در شرایط قفل شده ایجاد می‌کند.
۸۸	۱۷	امداد غیبی از طریق عوامل غیرمنتظره	۲۳	نجات مؤمنان گاه از مسیرهای غیرعادی و معجزه‌آسا رخ می‌دهد.
۹۱	۱۸	حفظ امید در شرایط محاصره و تهدید	۲۴	امید، مانع فروپاشی روانی و اجتماعی می‌شود.
۷۴	۱۶	مقابله با فساد و مفسدان	۲۵	مبارزه با فساد، در امتداد جبهه حق و عدالت است.
۵۸	۱۴	مشروعیت دفاع از مظلوم	۲۶	دفاع از مظلوم، کنشی الهی و عدالت‌محور است.
۱۷۳	۲۵	ضرورت ایستادگی در برابر دشمن	۲۷	ایستادگی، شرط حفظ عزت و بقا در میدان نبرد است.
۲۴۶	۲۸	برتری معنوی جبهه حق بر جبهه باطل	۲۸	برتری حق، صرفاً مادی نیست؛ بلکه اخلاقی و معنوی است.

این جدول نشان می‌دهد که قصه‌های قرآنی در تبیین نصر الهی و امداد غیبی، صرفاً روایت‌های تاریخی یا اخلاقی نیستند، بلکه مجموعه‌ای از مضامین راهبردی را در بر می‌گیرند که می‌توانند برای فهم پیروزی در شرایط بحران و نبرد نیز به کار گرفته شوند. در میان این مضامین، «امکان تحقق اراده خداوند در امور ناممکن»، «مدح و ستایش استقامت در راه خدا»، و «برتری معنوی جبهه

حق بر جبهه باطل» از برجسته‌ترین محورهای روایی هستند و نشان می‌دهند که قرآن، پیروزی را نه بر اساس محاسبات صرفاً مادی، بلکه بر پایه ایمان، صبر، توکل و امداد الهی تبیین می‌کند.

از منظر فراوانی، مضامینی مانند استقامت، توکل، شکست مستکبران، نصرت الهی در لحظه‌های بن‌بست، و برتری جبهه حق، بیشترین تکرار را دارند. این امر بیانگر آن است که منطق غالب در قصه‌های قرآنی، منطق امیدبخشی و تثبیت ایمان در شرایطی است که ظاهراً امکان غلبه وجود ندارد. به بیان دیگر، قرآن با تکرار این مضامین، به مخاطب القا می‌کند که در میدان‌های نابرابر نیز پیروزی می‌تواند از مسیرهای غیرمنتظره و با دخالت اراده الهی محقق شود.

همچنین مضامینی مانند دعا، اخلاص، توبه، صداقت، شکر نعمت، و پابندی به عهد، نشان می‌دهند که نصرت الهی در قرآن صرفاً یک رخداد بیرونی نیست، بلکه با نوعی آمادگی درونی و اخلاقی در جبهه حق پیوند خورده است. یعنی دریافت امداد غیبی، در گرو پاکی نیت، پایداری اخلاقی، و بازگشت مداوم به خداوند است. از این زاویه، قصه‌های قرآنی نوعی الگوی معنوی برای مقاومت ارائه می‌کنند که در آن، پیروزی نتیجه هم‌زمان تلاش انسانی و پشتیبانی الهی است.

در نسبت با جنگ ۱۲ روزه نیز این مضامین می‌توانند به عنوان یک چارچوب تفسیری به کار روند. بر این اساس، نبرد نابرابر تنها در سطح نظامی معنا نمی‌یابد، بلکه در سطح شناختی و معنوی نیز بازخوانی می‌شود؛ جایی که امید، استقامت، و اعتماد به نصرت الهی، نقش مهمی در حفظ روحیه، تاب‌آوری و انسجام جبهه حق ایفا می‌کنند. بنابراین، جدول حاضر نشان می‌دهد که قصه‌های قرآنی ظرفیت بالایی برای تولید معنا در شرایط بحران و برای تبیین الگوی پیروزی در جنگ‌های نابرابر دارند.

جدول ۳- فراوانی سوره ها و آیات دربردارنده تکنیک های قصه گویی

تکنیک های قصه گویی	فراوانی سوره ها	فراوانی آیات
ساختمان اوجگاهی و دراماتیک	۳۷	۳۴۹
پراکندگی و تکرار	۳۳	۱۳۲
مبهم گویی	۴۳	۳۹۴
ایجاد خلا در میان صحنه های قصه	۵	۱۱۹
ساختار روایی اپیزودیک	۴۱	۴۶۲
ذکر نتیجه اخلاقی در ابتدا	۱۱	۲۴

تکنیک "مبهم‌گویی" و "ساختار روایی اپیزودیک" با فراوانی ۴۳ و ۴۱ سوره، پرتکرارترین تکنیک‌های قصه‌گویی در بین سوره‌های داستانی قرآن کریم بوده‌اند. همچنین تکنیک "ایجاد خلا در میان صحنه‌های قصه"، کمترین تکرار را در سوره‌های داستانی داشته است (۵ سوره). همچنین تکنیک "ساختار روایی اپیزودیک" پرتکرارترین تکنیک قصه‌گویی در بین آیات داستانی قرآن است

(۴۶۲ آیه) و نیز تکنیک " ذکر نتیجه اخلاقی در ابتدا" با فراوانی ۲۴ آیه، کمترین تکرار را در آیه‌های داستانی داشته است. تکنیک " ساختار روایی اپیزودیک" پرتکرارترین تکنیک قصه‌گویی در بین آیات داستانی قرآن است (۴۶۲ آیه) و نیز تکنیک " ذکر نتیجه اخلاقی در ابتدا" با فراوانی ۲۴ آیه، کمترین تکرار را در آیه‌های داستانی داشته است. دسته‌بندی آیات در این جدول، بر اساس مدل «روایت‌شناسی ساختارگرا» انجام شده است. معیار کدگذاری برای «ساختار روایی اپیزودیک»، آیاتی بوده‌اند که دارای شروع، میانه و پایان مستقل هستند و هر آیه به تنهایی یک کنش داستانی کامل را روایت می‌کند. همچنین، تکنیک «مبهم‌گویی» نیز برای آیاتی اعمال شده که در آن زمان، مکان یا هویت جزئیات امداد، به نفع تأکید بر «اصل وقوع امداد» مسکوت مانده است. این رویکرد ساختارمند (با بهره‌گیری از نظریات رولان بارت^۱ و ولفگانگ ایزر^۲)، دقت استخراج داده‌ها و روایی تحلیل را تضمین می‌کند.

بارت معتقد بود داستان‌ها (مثل داستان‌های قرآن) صرفاً اتفاقات پشت سر هم نیستند، بلکه یک «ساختار» دارند. او معتقد است اگر ما داستان را به اجزای کوچک‌تر تقسیم کنیم، می‌توانیم بفهمیم چطور آن داستان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این پژوهش بر اساس نظریه ساختارگرایی بارت، متن به واحدهای کنش تجزیه شد و هر جا یک اتفاق کامل (شروع، میانه، پایان) تمام می‌شد، به عنوان یک اپیزود مستقل در نظر گرفته می‌شد. در این پژوهش از روش بارت استفاده شده جهت تبیین این مساله که تحلیل‌ها سلیقه‌ای نبوده، بلکه بر اساس ساختار خود داستان‌ها شکل گرفته است. ایزر معتقد است متن عالی، متنی نیست که همه چیز را توضیح دهد. بلکه متنی است که «خالی» یا «شکاف» دارد. خواننده باید خود با تخیلش آن جاهای خالی را پر کند. این «پر کردن جاهای خالی» باعث می‌شود خواننده با متن «درگیر» شود و پیام را عمیق‌تر بفهمد. وقتی قرآن درباره زمان، مکان یا جزئیات امداد الهی مبهم صحبت می‌کند، در واقع دارد ذهن مخاطب را درگیر می‌کند تا او خودش حضور خدا را در آن واقعه «تجسم» کند. این ابهام، نقطه ضعف نیست، بلکه «فضایی برای ایمان فعال» است. بر اساس نظریه شکاف‌های ایزر، مشخص شد که مبهم‌گویی‌های قرآن در آیات نبرد، اتفاقاً ابزاری برای مشارکت ذهنی مخاطب است تا امداد غیبی را نه به عنوان یک روایت خشک تاریخی، بلکه به عنوان یک واقعیت زنده و قلبی درک کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آیات نبرد و قصص قرآنی، فراتر از روایت‌های تاریخی یا صرفاً اخلاقی، واجد ساختاری روایی-رسانه‌ای هستند که به صورت هدفمند در خدمت تبیین مفاهیم «نصر الهی» و «امداد غیبی» قرار گرفته‌اند. تحلیل تکنیک‌های قصه‌گویی در این آیات نشان داد که قرآن کریم با بهره‌گیری از عناصری همچون برجسته‌سازی تقابل حق و باطل، تعلیق روایی، توزیع هدفمند اطلاعات، تکرار الگوهای پیروزی در شرایط نابرابر، و پیوند میان کنش انسانی و اراده الهی، نوعی منطق معنایی منسجم برای فهم پیروزی و شکست ارائه می‌دهد. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که در اغلب این روایات، «نصرت الهی» نه

1 Barthes, R.
2 Iser, W.

به عنوان رخدادی صرفاً معجزه‌آسا، بلکه به مثابه نتیجه‌ای در چارچوب سنت‌های الهی و در تعامل با ایمان، استقامت و کنش آگاهانه مؤمنان بازنمایی می‌شود. به عبارت دیگر، «امداد غیبی» در ساختار روایی قرآن، در بستر شرایط بحرانی و در نقطه اوج ناتوانی ظاهری جبهه حق رخ می‌دهد و همین امر، کارکرد اقناعی و امیدآفرین این روایت‌ها را تقویت می‌کند.

بررسی فراوانی و پراکندگی قصص نیز نشان داد که تکرار الگوهای خاصی مانند پیروزی اقلیت بر اکثریت، فروپاشی قدرت‌های مستکبر، و نجات از مسیرهای غیرمنتظره، به نوعی «الگوسازی روایی» منجر شده است که ذهن مخاطب را برای پذیرش امکان غلبه در شرایط نابرابر آماده می‌سازد. این تکرار هدفمند، کارکردی رسانه‌ای دارد و به تثبیت گفتمان مقاومت و امید در بستر ادراک جمعی کمک می‌کند. در سطح کاربردی، تطبیق این الگوهای روایی با تحلیل رسانه‌ای نبرد ۱۲ روزه نشان داد که بسیاری از بازنمایی‌های معاصر از جنگ، به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه، از همین منطق روایی قرآنی بهره می‌گیرند. مفاهیمی مانند تاب‌آوری، مشروعیت جبهه حق، شکست قدرت‌های برتر، و پیروزی در شرایط محاصره، در روایت‌های رسانه‌ای این نبرد، بازتابی از همان الگوهای تثبیت‌شده در قصص قرآنی هستند. این امر نشان می‌دهد که قرآن کریم نه تنها متنی دینی، بلکه منبعی الهام‌بخش برای تولید روایت‌های معاصر در حوزه مقاومت و جنگ نیز به شمار می‌آید.

در مقایسه با پیشینه پژوهش، یافته‌های این مطالعه ضمن تأیید برخی نتایج پیشین، افق تحلیلی جدیدی را نیز ارائه می‌دهد. همسو با فتاحی سده (۱۳۹۹) و میر (۲۰۰۳)، نتایج نشان داد که قصه‌گویی قرآنی دارای تکنیک‌های روایی پیچیده و هدفمند است؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر کارکرد این تکنیک‌ها را به طور مشخص در حوزه آیات نبرد و در نسبت با مفاهیم نصر الهی و امداد غیبی تبیین کرده است. همچنین در امتداد تحلیل‌های نشانه‌شناختی کاظمیان و همکاران (۱۳۹۹)، این پژوهش نشان داد که تقابل‌های دوگانه و رمزگان معنایی، نه تنها در سطح دلالت، بلکه در سطح کارکرد رسانه‌ای و اقناعی نیز فعال هستند. در حوزه تفسیری نیز، یافته‌ها با دیدگاه‌های علامه طباطبایی، مکارم شیرازی و فضل‌الله درباره شروط بودن نصرت الهی به سنت‌های الهی و کنش انسانی همخوانی دارد، اما گامی فراتر نهاده و این مفاهیم را در قالب الگوهای روایی و قابل بازتولید در رسانه‌های معاصر تحلیل کرده است. در نهایت، در حالی که مطالعات پیشین عمدتاً یا بر ساختار قصص قرآنی تمرکز داشته‌اند یا بر تبیین مفاهیم الهیاتی، این پژوهش با تلفیق این دو حوزه و افزودن بُعد تحلیل رسانه‌ای، توانسته است خلأ موجود را تا حدی پر کرده و چارچوبی کاربردی برای فهم و بازنمایی مفاهیم نصر الهی در زمینه‌های معاصر ارائه دهد.

پیشنهادات کاربردی حاصل از یافته‌های پژوهش

- استفاده هدفمند از تکنیک‌های قصه‌گویی قرآنی در تولید محتوای رسانه‌ای مرتبط با جنگ و بحران توصیه می‌شود؛ به ویژه بهره‌گیری از الگوهایی مانند تقابل حق و باطل، روایت پیروزی در شرایط نابرابر، و برجسته‌سازی امدادهای غیرمنتظره می‌تواند به تقویت پیام‌های امیدبخش و اقناعی در میان مخاطبان کمک کند.

- فعالان رسانه‌ای و تولیدکنندگان محتوا در حوزه مقاومت، با الهام از ساختار روایی قصص قرآنی، به بازنمایی جنگ‌ها نه صرفاً به‌عنوان رخدادهای نظامی، بلکه به‌مثابه روایت‌هایی معنادار از پایداری، مشروعیت و پیروزی بپردازند.
- در حوزه آموزش و سواد رسانه‌ای، بهره‌گیری از الگوهای روایی قرآن برای تحلیل انتقادی پیام‌های رسانه‌ای مرتبط با جنگ و بحران می‌تواند به ارتقای درک مخاطبان از سازوکارهای اقناع، برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی کمک کند.
- نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای، در طراحی کمپین‌های ارتباطی، از مضامین تکرارشونده در قصص قرآنی مانند "پیروزی اقلیت بر اکثریت"، "فروپاشی قدرت‌های ظاهراً برتر" و "نقش ایمان و استقامت" به‌عنوان چارچوب‌های معنایی استفاده کنند تا انسجام گفتمانی و اثرگذاری پیام‌ها افزایش یابد.
- در حوزه سیاست‌گذاری رسانه‌ای، توجه به پیوند میان «کنش انسانی» و «اراده الهی» در روایت‌های قرآنی می‌تواند به تولید پیام‌هایی واقع‌گرایانه‌تر منجر شود که ضمن حفظ عنصر امید، از اغراق یا ساده‌سازی مفرط در تحلیل پیروزی‌ها پرهیز می‌کنند.
- در نهایت، پیشنهاد می‌شود این الگوهای روایی به‌عنوان مبنایی برای طراحی مدل‌های بومی در ارتباطات بحران و رسانه‌های مقاومت مورد استفاده قرار گیرند تا امکان تولید روایت‌های مؤثر، منسجم و مبتنی بر فرهنگ دینی در مواجهه با شرایط بحرانی فراهم شود.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

- سنجش تجربی تأثیر الگوهای روایی قرآنی بر ادراک مخاطبان در رسانه‌های معاصر، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی
- گسترش دامنه تحلیل به سایر حوزه‌های موضوعی قرآن، از جمله آیات غیرجنگی مرتبط با بحران، هجرت و مقاومت، می‌تواند به استخراج الگوهای روایی جامع‌تر و تعمیم‌پذیرتر در زمینه «نصرت الهی» کمک کند.
- مطالعات تطبیقی میان روایت‌های قرآنی و سایر متون دینی (مانند تورات و انجیل) با تمرکز بر تکنیک‌های قصه‌گویی و کارکردهای رسانه‌ای آن‌ها انجام شود تا تمایزها و اشتراکات در بازنمایی مفاهیم پیروزی، رهایی و امداد الهی روشن‌تر گردد.
- بررسی نقش بازتولید این الگوهای روایی در گفتمان‌های رسانه‌ای معاصر، به‌ویژه در پوشش خبری جنگ‌ها و بحران‌های سیاسی، می‌تواند به فهم بهتر سازوکارهای مشروعیت‌بخشی و تولید معنا در رسانه‌ها کمک کند.
- توسعه مدل‌های مفهومی بومی مبتنی بر روایت‌های قرآنی برای تحلیل پدیده‌های معاصر، به‌ویژه در حوزه ارتباطات بحران و مقاومت، می‌تواند به غنای ادبیات علمی در حوزه مطالعات رسانه‌ای اسلامی کمک کند.

منابع

اسدی، علی (۱۳۹۸). "کارکردشناسی تکرار قصه‌های قرآن با تأکید بر همبستگی آیات سوره‌ها در هدف (مطالعه موردی قصه قوم ثمود)". فصلنامه پژوهش‌های قرآنی ۲۴ (۳): ۱۰۱-۱۲۶.

اوستین (۱۹۹۱م). "نظریه افعال الکلام العامه: کیف ننجز الاشياء بالكلام". ترجمه عبدالقادر قینینی. افریقا الشرق: الدار البيضاء

- حمام، بلقاسم (۲۰۰۵م). "البلاغه العربيه وآليه الحجج". مجله الاثر. دوريه آكاديميه محكمه. تصدر عن كليه الادب و اللغات. الجزاير ۴.
- خلف الله، محمد احمد (۱۹۵۱). *الفن القصصى فى القرآن الكريم*. قاهره: مكتبه الأنجلو المصريه.
- خليلى ثمرين، محمد مهدى؛ يوسف پور، احمد؛ شيرزاده شرياني، على؛ و ميرزايى، محمدرضا (۱۳۹۶، ۲ اسفند). "جاىگاه رسانه در قرآن و روايات". مقاله ارائه شده در سومين كنفرانس بين المللى علوم انساني و مطالعات فرهنگى ۱۳۹۶ در تهران، مركز توانمندسازى مهارت هاى فرهنگى و اجتماعى جامعه
- سيد قطب (۱۴۰۰ ق). "التصوير الفنى فى القرآن". قاهره: دار الشروق.
- صلواتيان، سباوش و ارژنگ، محمد (۱۳۹۵). "هويت برند در سازمان هاى رسانه اى". *مديريت رسانه* ۲۰: ۷-۱۶.
- طاهرى پور، زهرا (۱۳۹۶). "اقتناع مخاطب در قرآن پيرامون مساله معاد". *پژوهش نامه قرآن و حديث* ۲۱: ۶۵-۸۲.
- طباطبائى، سيد محمد حسين (۱۳۷۴). "الميزان فى تفسير القرآن". ترجمه سيد محمداقبر موسوى همدانى. قم: دفتر انتشارات اسلامى. جلد ۴، صص ۳-۶۴.
- عيسى زاده، عيسى (۱۳۹۹). "قرآن و شاخص هاى اخلاقى مديريت رسانه". *اخلاق* ۱۰ (۳۹): ۶۷-۸۵.
- فتاحى سده، فاطمه (۱۳۹۹). "بررسى شيوه هاى قصه پردازى و عناصر داستانى قصه حضرت لوط (ع) در قرآن كريم". *فصلنامه مطالعات ادبى متون اسلامى* ۵ (۳): ۱۳۵-۱۵۱.
- فضل الله، محمد حسين (۱۴۱۹ ق). "تفسير من وحي القرآن". بيروت: دار الملاك. جلد ۶، صص ۱۰۰-۱۴۰ مربوط به آل عمران؛ جلد ۱۰، صص ۲۰-۶۰ مربوط به سوره انفال و پيوند كنش انساني با اراده الهى.
- كاظميان، زيبا؛ نادرعلى، عادل؛ حاجى عبدالباقى، مريم؛ و اكبرى راد، طيبه (۱۳۹۹). "بررسى و تحليل قصه حضرت آدم (ع) در قرآن با رويکرد به نظريه رمزگان هاى پنجگانه رولان بارت و آراء مفسران شيعى". *پژوهش هاى ادبى - قرآنى* ۸ (۳): ۱۶۵-۱۹۰.
- محب زاده، زينب؛ امام جمعه، محمدرضا؛ عصاره، عليرضا؛ و حميدى، فريده (۱۳۹۸). "شناسايى و تبیین مفهوم سواد رسانه اى و اهداف تربيتى مربوطه با تاكيد بر قرآن كريم". *فصلنامه مسائل کاربردى تعليم و تربيت اسلامى* ۴ (۴): ۱۶۷-۱۹۸.
- مختارپور، س. (۱۴۰۰). *قدرت گفتمانى و بازنمايى هويت در رسانه هاى ديجيتال*. فصلنامه مطالعات رسانه و ارتباطات، ۸ (۲)، ۴۵-۶۸.
- مطهرى، مرتضى (۱۳۶۸). *مجموعه آثار (جامعه و تاريخ)*. تهران: صدرا. بخش سنت هاى تاريخ در قرآن، صص ۴۵۰-۴۸۵.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۵). "پيام قرآن: روش تازه اى در تفسير موضوعى قرآن: معاد در قرآن مجيد". ج ۵. تهران: انتشارات امام على مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۸۶). "پيام قرآن: روش تازه اى در تفسير موضوعى قرآن: معاد در قرآن مجيد". ج ۹. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۴). *تفسير نمونه*. تهران: دار الكتب الاسلاميه. جلد ۳، صص ۱۱۰-۷۰ مربوط به غزوه احد؛ جلد ۷، صص ۱۸۰-۱۵۰ مربوط به غزوه بدر و امداد غيبى.

مک کوایل، دنیس (۲۰۰۶). "درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی". تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

میرزایی، محمدعلی (۱۳۹۸، ۶ بهمن). "قرآن در ابعاد رسانه و مدل پیام‌رسانی اعجاز رسانه‌ای دارد؛ ضرورت فرهنگ‌زدایی از تفسیر قرآن". خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا)

<https://iqna.ir/fa/news/3874141>

هادیلو، بهمن؛ امیدوار، احمد؛ و غلامی‌یولقون‌آقاج، علی حسین (۱۴۰۰). "استراتژی زبانی قرآن کریم در اقناع مخاطب (مطالعه موردی اسلوب مقابله)" پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن ۱۰ (۱): ۱۰۳-۱۲۰.

همامی، عباس و نقوی، مجدت (۱۳۹۳). "بازنگری قصه خلقت آدم در قرآن و تورات با تاکید بر سبک‌های داستان‌گویی". فصلنامه پژوهش دینی ۱۴ (۲۹): ۵۳-۷۶.

یحیایی ایله ای، احمد (۱۳۸۹). "جامعه‌شناسی تبلیغات". تهران: جاجرمی.

Barthes, R. (1977). *Image-Music-Text*. Fontana Press.

Castells, M. (2009). *Communication power*. Oxford University Press.

Iser, W. (1978). *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*. Johns Hopkins University Press.

Reda, N. (2011). A narratological study of distance in Sūrah Yūsuf. *Journal of Quranic Studies*, 13(2), 25-51.

Rispler-Chaim, V. (2007). Representations of disability in Qur'anic narratives. In *Disability in Islamic Law*. Dordrecht: Springer.

Mir, M. (2003). The unique storytelling style of the Qur'an. *Journal of Islamic Studies*.